

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
وَفِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ

الحمد لله على اصابته كرايم بردوسو مشركه



سفرایس شیخ احمد علی صاحب داکرین کا علمی روارہ

در مطبع دہلی اردو اخبار باہتمام بندہ خاکسار
امداد حسین غنی بدخشاہ در ۱۵۱۴ء طبع پو

[illegible]

1

کانی و درختان و کانی
 درختان و کانی و درختان
 درختان و کانی و درختان
 درختان و کانی و درختان
 درختان و کانی و درختان
 درختان و کانی و درختان
 درختان و کانی و درختان
 درختان و کانی و درختان

۱	۲	۳	۴	۵	۶
۶	۲۱		۲۲	۱۲	۱۳
۲	۳		۴	۳	۳
۶	۶		۶	۶	۶
۳	۴		۶	۴	۴

مرکب معتدل که در دویه او خلق الا در آن باشد چون حاصلات صروب حاره که هر دوه
 است متساوی اما حاصلات صروب ناره که این مرکب معتدل شد و این صروب
 احوال و یک معتدل که در دویه او و متساوی الا در آن باشد * ۳ *

۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۸	۱		۶	۱۲	۱۲
۴	۲		۱	۳	۳
۶	۶		۶	۶	۶
۲	۵		۶	۴	۴

فصل دوم در بیان بعضی امور که لحاظ کردن آن موجب زیاده است
 در بیان بعضی امور که لحاظ کردن آن موجب زیاده است و در آن است که
 در وقت معالجه قمر ماس البور باشد و اگر عرض شمس و اعظم عرض است پس باید که قمر راید البور
 بطلبهوس گفته که اگر جز دره شود سهیل و قمر مع شتری باشد عمل سهیل کم و معص بود و
 بعضی شترام و در دونه که قمر مع قوب است و چون با شتری باشد طبیعت قوی باشد
 پس از شتری خوب سهولت سهیل گردد و دماغ سهیل کم شود و در بهر حال
 که در طبیعت او مترقی است احتیاط است و در طبلیوس گفته که خوردن دواء سهیل قمر عقرب
 و در طحال و جوب باشد و صاحب طالع متعلق که کوب تحت الارض بود جوب است و اگر صاحب طالع
 تسلی که کوب در وسط السماء باشد و از آن کوب و دوا در کوب نماید و در آن دخی با شتران

در وقت معالجه قمر ماس البور باشد و اگر عرض شمس و اعظم عرض است پس باید که قمر راید البور
 بطلبهوس گفته که اگر جز دره شود سهیل و قمر مع شتری باشد عمل سهیل کم و معص بود و
 بعضی شترام و در دونه که قمر مع قوب است و چون با شتری باشد طبیعت قوی باشد
 پس از شتری خوب سهولت سهیل گردد و دماغ سهیل کم شود و در بهر حال
 که در طبیعت او مترقی است احتیاط است و در طبلیوس گفته که خوردن دواء سهیل قمر عقرب
 و در طحال و جوب باشد و صاحب طالع متعلق که کوب تحت الارض بود جوب است و اگر صاحب طالع
 تسلی که کوب در وسط السماء باشد و از آن کوب و دوا در کوب نماید و در آن دخی با شتران

در وقت معالجه قمر ماس البور باشد و اگر عرض شمس و اعظم عرض است پس باید که قمر راید البور
 بطلبهوس گفته که اگر جز دره شود سهیل و قمر مع شتری باشد عمل سهیل کم و معص بود و
 بعضی شترام و در دونه که قمر مع قوب است و چون با شتری باشد طبیعت قوی باشد
 پس از شتری خوب سهولت سهیل گردد و دماغ سهیل کم شود و در بهر حال
 که در طبیعت او مترقی است احتیاط است و در طبلیوس گفته که خوردن دواء سهیل قمر عقرب
 و در طحال و جوب باشد و صاحب طالع متعلق که کوب تحت الارض بود جوب است و اگر صاحب طالع
 تسلی که کوب در وسط السماء باشد و از آن کوب و دوا در کوب نماید و در آن دخی با شتران

[illegible]

۱- هر کس که در این کتاب
 ۲- از این کتاب که در این کتاب
 ۳- از این کتاب که در این کتاب
 ۴- از این کتاب که در این کتاب
 ۵- از این کتاب که در این کتاب
 ۶- از این کتاب که در این کتاب
 ۷- از این کتاب که در این کتاب
 ۸- از این کتاب که در این کتاب
 ۹- از این کتاب که در این کتاب
 ۱۰- از این کتاب که در این کتاب

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطيب الطاهر

[illegible]

اچھوڑ کر یہی میلہ روہ

صلی اللہ علیہ وسلم و ما یجیئنا ما تمنا

عبدالحق صاحب

سلسله نظریه اسباب از راه طولی عصاره فسیل فرغیول همانا رکحل از یک در و درم خطیانا
استطو و در از یک یک درم و نیم کوه و حقیقت السید سرتی چهار درم تا گرم فصل و در از
سلسله اسباب باید از ابرج مو فخر الطیلس و آن اسلم لمر اطرب و در از که ارا که حقیقت
ناسد رایل سکر و در و طوط معده را در و نیم باید اجراء آن خطیانا سلسله الطیلس را در و نیم جرج
و از حقیقت سلیقه از یک یک درم خطیانا سلسله محمد دیوس استطو و در و نیم خطیانا سلسله از یک یک درم
و نیم صبر برده درم و نیم خطیانا سلسله کوه و نیم حقیقت السید سرتی چهار درم تا گرم فصل و در از
کرده سود لیس سلسله اسباب خطیانا سلسله حار با استطو حقیقت سلسله سیوم از ارا که حقیقت
در در کات سلسله و تانیس با یقین و در و نیم خطیانا سلسله سلسله سلسله سلسله سلسله
حرا اگر گرمی آن گرمی حقیقت سلسله و اگر ضرورت مل حقیقت سلسله سلسله سلسله سلسله
نیم گرم مل سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله سلسله سلسله سلسله
در ابرج رسد و مل سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله سلسله سلسله
سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله سلسله
حقیقت سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله
تا اگر حقیقت سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله
سلسله سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله
سلسله سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله
عرق و کسید و در و نیم خطیانا سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله
قره اسطو و در و نیم خطیانا سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله
حقیقت سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله
سلسله سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله
سلسله سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله سلسله و در و نیم خطیانا سلسله

[illegible]

این کتاب در سال ۱۳۰۲
 در شهر تهران
 در روز ۱۵
 در ماه ۱۲
 در سال ۱۳۰۲
 در شهر تهران
 در روز ۱۵
 در ماه ۱۲
 در سال ۱۳۰۲

چون که این شعر و موعظه را بیان
فرموده اند چون از آن کلام مراد شد
از این سخن ظاهر است که هر چه
که در این عکس است و در حقیقت
چون که اگر از روی وی کسی بگوید
چنانچه بود و معنی و جهت گفتاری
دو مصداق ازین معنی صریح بود که کند
اگر گویستار کرد خود مدح

[illegible]

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

Hesperis matronalis

[illegible]

مستقل کیڈو

[illegible]

در کتب پیرایه و ریاض عظمه در حاره ریختن و بویامید و و غنها و در او چای طریقه و حاره اسفند افندید
مرطبه فاسله الکیوس و در دل تخام مس از حله آب حکیم هر سر ریختن سپهر دوسه و عصاره بر طشت
سپهر ریاده نماید بود در اکثره تخام و درین سه مد و اندر مد عدس و کرک و در بر جالم و در ترک سید
الشمونه ماسد بالغ مالدود در تو بیک کوسه یا کر که بهترین علاج لود و اگر اوده نمکر در دوا ماسد
اس سید حیرا در علاج رمی داره اولی استغفر الله موده ویم همراه استغفر الله در طلب وادوان
حاره و استوم نفوت قلب اگر جرا موده ماسد معصر حاره میل سیریلوس و و الماسک و اسال آن
مایه کر و و اگر جرا مایه بحار ماسد معصر حاره و اگر سید لواره ماسد معصر موده ویر معطر الزهر
عروق حق مایه ماسد و سودا و دموی بود معده کلی کساید لکه در بر حال و چست کاسد و المعده کسید
لکه کما که حروف سقوطت ماسد ماسو و قلیله بهادر و علاج ماسد یا مس سولی لود و در هر کس حبه سودا
و سبب ماید و تا مواد غلطه منفع گردد و در بر حاب راس که احساس نقل باید از به نظر معده
سپهر کساید و در کده و معلوم موده اگر حق المعده اسلقت مسود و در بر سپهر سرع موده و حبه
ذیره و یا رجات کما ماید کرد و اگر المعده موده و در دوا موده و حبه غلب ماسد فی ار الی که در اوده
قیه خوش آمده ماسد ماسد لود و بر گاه ماسد طعام حصونه و حبه سقم در ماحا لویا معلوم سود
کلی کردن و ماید و متحول است سماع و طرط علاجی ماسد و بر گاه کساید و طعام حصونه حاره
ق ماسد علاج ورم حاره ماید کرد و اگر اس نخمیه طر مرق معده لود و اگر مرق ماسد و اگر جرا سبب
ولات حاره و مهاد حاره و کما ماسد و علامه لویا مرقی کر و طلق و تنگی سید و نقل آن
ند سدن آن لطف لاد غلت مع و در سال بر دوشا و سسارت م معده و حبه معطر لود
ن سودا و رمیده و حجاب حامض و سودا و سودا و سسار معصر و در لویا مرقی ماید کرد و خاک
ط ماکال من اسطاط الدرس مع الصلح فبوا سلم و ماکال مسیح و حرن و بر سید حاره قالی
س ماسد لویا فامه مطول و مال لیساع و ماسد و به الخلة للرحال لود و لیساع و ماسد و ماسد و ماسد
یف و در سسار فامه کسید لال الی ربع سودا و اسطاط حاطط الی ماکال م فصل و ویم
در کتب پیرایه و ریاض عظمه در حاره ریختن و بویامید و و غنها و در او چای طریقه و حاره اسفند افندید
مرطبه فاسله الکیوس و در دل تخام مس از حله آب حکیم هر سر ریختن سپهر دوسه و عصاره بر طشت
سپهر ریاده نماید بود در اکثره تخام و درین سه مد و اندر مد عدس و کرک و در بر جالم و در ترک سید
الشمونه ماسد بالغ مالدود در تو بیک کوسه یا کر که بهترین علاج لود و اگر اوده نمکر در دوا ماسد
اس سید حیرا در علاج رمی داره اولی استغفر الله موده ویم همراه استغفر الله در طلب وادوان
حاره و استوم نفوت قلب اگر جرا موده ماسد معصر حاره میل سیریلوس و و الماسک و اسال آن
مایه کر و و اگر جرا مایه بحار ماسد معصر حاره و اگر سید لواره ماسد معصر موده ویر معطر الزهر
عروق حق مایه ماسد و سودا و دموی بود معده کلی کساید لکه در بر حال و چست کاسد و المعده کسید
لکه کما که حروف سقوطت ماسد ماسو و قلیله بهادر و علاج ماسد یا مس سولی لود و در هر کس حبه سودا
و سبب ماید و تا مواد غلطه منفع گردد و در بر حاب راس که احساس نقل باید از به نظر معده
سپهر کساید و در کده و معلوم موده اگر حق المعده اسلقت مسود و در بر سپهر سرع موده و حبه
ذیره و یا رجات کما ماید کرد و اگر المعده موده و در دوا موده و حبه غلب ماسد فی ار الی که در اوده
قیه خوش آمده ماسد ماسد لود و بر گاه ماسد طعام حصونه و حبه سقم در ماحا لویا معلوم سود
کلی کردن و ماید و متحول است سماع و طرط علاجی ماسد و بر گاه کساید و طعام حصونه حاره
ق ماسد علاج ورم حاره ماید کرد و اگر اس نخمیه طر مرق معده لود و اگر مرق ماسد و اگر جرا سبب
ولات حاره و مهاد حاره و کما ماسد و علامه لویا مرقی کر و طلق و تنگی سید و نقل آن
ند سدن آن لطف لاد غلت مع و در سال بر دوشا و سسارت م معده و حبه معطر لود
ن سودا و رمیده و حجاب حامض و سودا و سودا و سسار معصر و در لویا مرقی ماید کرد و خاک
ط ماکال من اسطاط الدرس مع الصلح فبوا سلم و ماکال مسیح و حرن و بر سید حاره قالی
س ماسد لویا فامه مطول و مال لیساع و ماسد و به الخلة للرحال لود و لیساع و ماسد و ماسد و ماسد
یف و در سسار فامه کسید لال الی ربع سودا و اسطاط حاطط الی ماکال م فصل و ویم

[illegible]

۱۰۰

دو دلی و دو لک سیر گید و آن را که
صورت و قلم و طوطی چیده خود در پیش
آن سعید نشوی او دوان تو مفر
چاله و لای سیاه و دوان است
استه در کف خاک زاده و دگر
آن حال بود

子

[illegible]

تحقیق معصوم بن محمد بن علی
 در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

همه سید بود و لطافت حرف در دل به کسب پیغمبر و در این راه
 هر سید که تمام در و در سبیل می نمود و باران کس طاف میگرد و گاهی نگو
 صحت می نمود و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 سعید حکم می نمود و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 ناید صحت می نمود و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 آمد و آخر و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 کرد و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 و تقوی اعضا و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 جیل و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 سل و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 مشک و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 بگو ساند و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 سعید و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 که تمام و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 کبر و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 ساند و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 حجت و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 ص کبر و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 کس و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 سعید و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که
 باقی و در کمالی که نام گل گار با کسیر حکم می نمود و در کمالی که

در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

در بیان حقایق و اسرار
 در بیان حقایق و اسرار

[illegible][illegible]

استان حرم
ولر جامول اوله شتر نکر اریضه
دورن و محبت اولک در طیف اری
ال سحر اول طیف آن گرم اول دورم
ما جود گرم و مشکیت دورم و موقاد
سعد صفت
صفت آنست که صبح اولود و
گشت یاده که در کجور و صیدم
۴۱
یکدم لره حص لره دم مسبل یار
مستقیم تو و یختم لری و یختم و یختم
میدار و یختم لری اسم قالی و یختم
اشتهاد و مشایع غایت یختم
و گونم مشایع غایت یختم
دی و یختم غایت یختم
ایشانست و گونم غایت یختم
لکوک لکوک غایت یختم

[illegible]

